

## وقتی سنت و مدرنیته به هم می‌خورند

محققه‌فردی دهه هشتادی‌ها، نسلی که در میانه سنت و مدرنیته قد کشیده‌اند، با چالش‌های منحصر به فردی در مسیر ازدواج و تشکیل خانواده روبه‌رو هستند. یکی از نمودهای بارز این چالش‌ها، افزایش آمار طلاق در میان این نسل است؛ پدیده‌ای که ریشه‌های آن را می‌توان هم در ساختارهای سنتی خانواده و هم در هیاهوی دنیای مجازی، به ویژه اینستاگرام، جست‌وجو کرد.

### تقابل سنت و چالش طلاق

خانواده‌های سنتی، اغلب با دیدگاهی بسته و محافظه‌کارانه به مقوله ازدواج و طلاق می‌نگرند. در این چارچوب، طلاق نه تنها یک شکست فردی، بلکه لکه‌ای بر آبروی خانواده تلقی می‌شود. این نگرش باعث می‌شود دختران دهه هشتادی که با مشکلات در زندگی مشترک خود روبه‌رو می‌شوند، با فشارهای مضاعفی از سوی خانواده مواجه شوند. آن‌ها به جای دریافت حمایت و راهنمایی برای حل مشکلات، اغلب با سرزنش، قضاوت و اصرار بر تحمل کردن، روبه‌رو می‌شوند. این سکوت اجباری و نبود فضایی برای گفت‌وگو و درک متقابل، مشکلات را انباشته می‌کند و گاهی تنها راه خروج از این وضعیت را طلاق می‌بینند؛ طلاق که خود با انگ و تابوهای اجتماعی همراه است و آینده دختر را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد. برخی از خانواده‌های سنتی، در مواجهه با طلاق، بیشتر به حفظ ظاهر و سنت‌ها می‌پردازند تا سلامت روان و آینده فردی دخترشان.



### اینستاگرام؛ آیینه‌ای وارونه از واقعیت

در سوی دیگر، اینستاگرام به عنوان یکی از پرمخاطب‌ترین شبکه‌های اجتماعی در میان دهه هشتادی‌ها، نقشی انکارناپذیر در شکل‌دهی به انتظارات و دیدگاه‌های این نسل ایفا می‌کند. نمایش مداوم زندگی‌های ایده‌آل، سفرهای لوکس، روابط عاشقانه بی‌نقص و موفقیت‌های چشمگیر (که غالباً واقعی نیستند) یا تنها بخش کوچکی از حقیقت را نشان می‌دهند. فضایی از مقایسه را ایجاد می‌کند. دختران دهه هشتادی، ناخودآگاه خود را با این تصاویر غیرواقعی مقایسه و احساس ناکامی یا نارضایتی از زندگی واقعی خود پیدا می‌کنند. علاوه بر این، اینستاگرام ترویج‌دهنده الگوهای جدیدی از روابط و فردگرایی است. در حالی که این تغییرات می‌تواند مثبت باشد، اما گاهی با کم‌توجهی به زیرساخت‌های لازم برای یک ازدواج پایدار همراه است. نمایش استقلال مالی زنان، روابط صمیمانه خارج از چارچوب ازدواج یا حتی الگوهای جدیدی از تعاملات که ممکن است با ارزش‌های مذهبی و سنتی خانواده در تضاد باشد، انتظارات ابالامی بردوامادگی لازم برای فداکاری و تعهدات یک زندگی مشترک را کاهش می‌دهد.



### پیامد تلخ تقابل

وقتی دختران دهه هشتادی، با انتظاراتی شکل گرفته از سوی اینستاگرام (زندگی ایده‌آل، استقلال، روابط مدرن) و ازدواجی مشترک می‌شوند، اما با واقعیت‌های جامعه سنتی (فشارهای خانواده، محدودیت‌ها، انتظارات نقش‌های جنسیتی قدیمی) و چالش‌های واقعی زندگی زناشویی (که در اینستاگرام دیده نمی‌شود) روبه‌رو می‌شوند، شکاف عمیقی میان آنچه می‌خواستند و آنچه تجربه می‌کنند، ایجاد می‌شود. خانواده سنتی که توانایی یا تمایلی به درک این تحولات را ندارد و اینستاگرام که تصویری مخدوش از واقعیت ارائه می‌دهد، هر دو به نوعی در افزایش نرخ طلاق این نسل نقش دارند. اینجاست که آمار طلاق، نه فقط نتیجه مشکلات درون خانواده، بلکه بازتابی از تقابل پیچیده سنت، مدرنیته و نمایش‌های اغراق‌آمیز دنیای مجازی است.



مقابل گذاشته باشید، اما کیفیت نداشته باشد فایده‌ای ندارد. چون این شناخت سطحی بوده. مثلاً این شناخت سطحی در حد کافی شاپ رفتن بوده، نهایت تعارضی که در کافه رفتن با آن مواجه می‌شوید موقع حساب کردن سفارش است! انتخاب‌های نسل الان براساس اوقات فراغتشان است و یک برش شیک از زندگی شخص مقابل است در صورتی که پشت این برش چیزهایی است که باید نسبت به آن فرد شناخت پیدا کنید، اما به آن توجه نمی‌شود.

### فروپاشی در اوج

افرادی که هدف آن‌ها ازدواج است بهتر است آمادگی‌هایش را درون خود ایجاد کنند. هنگامی که شما بخواهید یک برج بسازید باید زیرساخت‌های قوی ایجاد کنید در غیر این صورت برج فرو می‌ریزد. آن بخش از دهه هشتادی‌هایی که درگیر مسئله طلاق هستند شاید از آمادگی‌های لازم ازدواج غافل بودند. بلوغ تنها به بلوغ جسمی ختم نمی‌شود، بلکه برای ازدواج بلوغ روانی مهم است؛ یعنی ساختار روان شناختی شما به یک ثباتی رسیده است یا نه؟ شخصیت یا هویت ثابت دارید یا نه؟ اگر بلوغ روانی نباشد می‌تواند یکی از دلایل طلاق باشد. بلوغ‌های عاطفی، هیجانی، اقتصادی، اجتماعی، معنوی و فرهنگی شامل آمادگی‌های پیش از ازدواج هستند. حتی به نظر من سن آن قدر مهم نیست؛ چون افرادی هستند که حتی در سنین کم به واسطه شرایط زندگی شان از آمادگی خوبی برخوردار هستند، اما کسانی هم هستند که حداقل چهل سال دارند، اما هنوز آمادگی ازدواج ندارند.

ابتدا این دوست داشتن و تأمین نیازها قشنگ است، اما برای انتخاب همسر تنها عشق کافی است؟ قطعاً پاسخ این سؤال منفی است. حتی زوجینی که بعد از ازدواج موفق هستند صرف اینکه بگویند خیلی همدیگر را دوست داریم و عاشق هم هستیم، نمی‌تواند رابطه آن‌ها را تضمین کند که پایدار باشد. در نهایت کسانی که خیلی می‌گویند عاشق همدیگر هستند، اما برای مسائل اساسی دیگر پاسخی نداشته باشند خیلی زود این عشق به نفرت تبدیل می‌شود و در نهایت طلاق می‌گیرند.

### از مسئولیت‌گریزی تا طلاق

جوانان دهه هشتادی چندتا ویژگی دارند که در طلاق آن‌ها تأثیرگذار است. جوانان امروز مسئولیت کارها و عملکرد خود را کم‌رنگ می‌بینند. یکی دیگر از کارهای اشتباهی که انجام می‌دهند، مدام دنبال مقصر هستند به عبارتی دیگر از الگوی مقصریابی پیروی می‌کنند. یعنی شخص مدام ذهنیت این را دارد که یک شخصی تقصیری در اشتباهاتش دارد و هنگامی که دنبال مقصر هستند احساس خشم دارند و به دنبال آن احساس نارضایتی نیز می‌آید. باید الگوی راه‌حل‌اندیشی را جایگزین این الگوی اشتباه کنیم. یکی دیگر از الگوهای اشتباهی که در جوانان دهه هشتادی دیده می‌شود، توجه نکردن به نشانه‌های خطر است. یعنی سرعت شروع رابطه، ازدواج و طلاق بسیار تند است و نشانه‌ها را نادیده می‌گیرند. البته سبک زندگی امروز بر پایه فناوری‌های پیشرفته است و نمی‌توان از جوان دهه هشتادی برای این سرعت‌ایجاد زیادی گرفت.

### ۶ ماه سرگرمی یا ۶ ماه شناخت

ترومای طلاق آسیب‌های زیادی به همراه دارد و شناخت درست می‌تواند به پیشگیری از طلاق کمک کند. به عنوان مثال در بحث ازدواج اگر شما حداقل سه تا شش ماه یک رابطه با کیفیت داشته باشید و بیشتر از اینکه به احساسات خود میدان دهید، دنبال شناخت باشید و در این مدت طرف مقابل را در موقعیت‌های مختلف ارزیابی کنید و سؤالات متفاوت از او بپرسید و مورد سنجش قرار دهید. این مدت زمان برای آشنایی معقولانه است و اگر این زمان آشنایی کمتر باشد می‌تواند آسیب‌زا باشد؛ چرا که شش ماه زمان نگذاشتید که جنبه‌های مختلف طرف مقابلتان را بشناسید. حتی ممکن است زمان طولانی برای شناخت طرف

